

درسی که از مادر آموختیم:

# هیچی بهتر از آشنی نیست

۲۳۱  
تندرستی + کوله پشته

۱۴۰۳ ۱۲ ۱

ضمیمه روزنامه شهرآرا  
ویژه کودکان مشهد  
چهارشنبه

۴



## برای مهمانی آماده‌ای؟

بعد از نام و یاد خدای بزرگ، سلام می‌کنیم به همه شما بچه‌های خوب و عزیز. امیدواریم که در اولین روز ماه اسفند حال و احوالتان خوب باشد.

دوستان عزیز، اگر نگاهی به تقویم انداخته باشید، تنها ۱۲ روز دیگر به فرارسیدن ماه رمضان، ماه مهمانی خدا، باقی مانده است. امروز می‌خواهیم درباره آماده شدن برای یک مهمانی باشکوه و زیبا با هم صحبت کنیم.

دوستان بهتر از جان کوله پشتی! همان طور که وقتی می‌خواهیم به مهمانی بزرگی برویم، سعی می‌کنیم از هر نظر مرتب، خوب و پاکیزه و آراسته باشیم، برای رفتن به مهمانی خدای مهربانان هم باید خیلی بیشتر از مهمانی‌های همیشگی زمینی، حواسمان باشد. می‌پرسید چطور؟

خیلی ساده است برای اینکه مهمان ویژه و خوبی برای این دعوتی بزرگ خدای مهربانان شویم، کافی است دل و جانمان را از هر بدی و سیاهی پاکیزه و تمیز کنیم. حتما می‌دانید که بی‌احترامی کردن به دیگران، بی‌ادبی، قهرکردن، دروغ‌گویی، پشت سرکسی حرف بد زدن و زورگویی کردن کار خوبی نیست، پس بیایید با هرچه خوبی است مثل احترام، آشتی، راست‌گویی، مهربانی و بخشش خودمان را برای این مهمانی باشکوه آماده کنیم.



طیبه نابت

### فهرست

- ۱ | یک حرکت ورزشی مفید
- ۲ | خط‌کشی
- ۳ | یک گل‌دان توت فرنگی
- ۴ | هبجی بهتر از آشتی نیست
- ۶ | دو کتاب خواندنی
- ۷ | دنیای کتاب‌ها
- ۸ | چه‌طور شهری زیبا داشته باشیم
- ۱۰ | آرزو دارم ستاره فوتبال شوم
- ۱۲ | سوپ خوش مزه
- ۱۳ | جدول حروف پراکنده
- ۱۴ | آداب امانت‌داری
- ۱۶ | جان من ایران من

- صاحب‌امانتار:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سرمدیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتمی
- دبیر کوله پشتی:
- طیبه سادات نابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌رضایی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fal/kids
- ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی
- دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله پشتی: ۲۷۸
- توزیع و امور مشترکین:
- ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



السنده ۳۰۰۱۴ شماره ۲۲۱



زنگ ورزش



## یک حرکت ورزشی مفید

دوستان ورزشکار سلام!

امروز با یک تمرین ورزشی خیلی پرکاربرد و آسان در کنار تان هستیم. می پرسید چه حرکتی؟ خوب همین طور که روی صندلی کلاستان یا پشت میز مطالعه نشسته اید یا دارید از تماشای یک برنامه جلوی تلویزیون منزلتان لذت می برید، می توانید این تمرین را انجام دهید و کلی فایده به بدنتان برسانید مانند آنچه در تصویر می بینید.

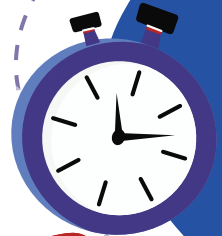
ابتدا کف یک دست را روی آرنج دست مخالفتان بگذارید و به سمت داخل بدن کمی فشار دهید شما با این حرکت کشش مناسبی را در بازوی دستتان حس می کنید. به اندازه ی دم و بازدم یک نفس عمیق این کشش را ادامه دهید و به همین سادگی خستگی یک روز پرکار را از تنتان به در کنید.

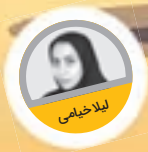
حالا جای دست ها را عوض کنید و برای دست دیگر این کار را تکرار کنید. می توانید این تمرین را ۲ تا ۴ مرتبه تکرار کنید.

همراهان خوبم یادتان نرود هنگامی که می بینید پدر یا مادر تان از انجام کارهای روزمره خسته هستند، این تمرینات را به آن ها یادآوری کنید.



عاطفه عصمتی  
مربی تربیت بدنی





## خط کش



اندازه گیری واقعاً سخت است  
مشکل ترین کار است در دنیا  
حالا چه جوری می شود فهمید  
اندازه ی انگشت شستم را؟!

خط های خط کش گیج و ویجم کرد  
وای ای خدا جان، واقعاً چی شد؟  
خط های سانتی متر و میلی متر  
در کله ام فاتی و پاتی شد

یک عالمه خط روی خط کش بود  
کلی عدد؛ یک، دو، سه، تا آخر  
بین عدد ها دیده می شد باز  
یک عالمه خط های کوچک تر





## یک گلدان توت فرنگی

### چطوری درست کنیم؟

وقتی پدر یا مادر عزیزتان میوه می خرند. گاهی میوه ها در فوم های مشبک یا توری قرار دارد. هیچ می دانید با همین فوم ها می توانید یک گلدان توت فرنگی زیبا درست کنید؟ پس دست به کار شوید. ابتدا نخ را دور فوم محکم بپیچید و گره بزنید. با همکاری یک بزرگ تر با قیچی دورش را قیچی کنید تا شکل توت فرنگی شود. از کاغذ سبزرنگتان نوار باریکی برش دهید و به دور سیم بپیچید و آن را چسب بزنید. سپس برای کاسبرگتان، کاغذ سبزرنگ را تا کنید و مطابق شکل قیچی کنید. وسط کاسبرگ را که سوراخ کردید، شاخه توت فرنگی را از داخل کاسبرگ عبور دهید. این هم از شاخه های توت فرنگی. حالا دور قوطی رب یا هر قوطی دیگری را با نخ کنفی خوب بپیچید و با چسب آن را بچسبانید و شاخه های توت فرنگی را در گلدان قرار دهید.



ظاهره عرفانی

### چی لازم داریم؟

قوطی کوچک رب یا کمپوت خالی

فوم مشبک یا توری

چسب حرارتی

قیچی

نخ





درسی که از مادر آموختیم:

## هیچی بهتر از آشتی نیست



اتاقتان کار خوبی است و نه قهر کردنتان. ببینید اخم کردن چقدر حالت صورتتان را زشت کرده است. بعد هم آهی کشید و از اتاق رفت بیرون. مامان که رفت، زهرا به زهره نگاه کرد. اولش اخم کرد بعد آهسته سرش را پایین انداخت و گفت: «فکر کنم مامان از دست ما ناراحت شد.» زهره هم سر تکان داد یعنی؛ بله من هم همین فکر را می‌کنم. زهره و زهرا کمی به اتاق نامرتب نگاه کردند و بعد دوباره به همدیگر نگاه کردند. خیلی وقت بود که این جوری به هم نگاه نکرده بودند. درست از وقتی که قهر کرده بودند. هر دو تا دلشان برای هم تنگ شده بود. زهره و زهرا وقتی این را فهمیدند، شروع کردند به لبخند زدن. زهرا گفت: «بیا آشتی کنیم. اتاق را هم مرتب کنیم. مامان حتماً خوش حال می‌شود.» بعد هم مثل بزرگ‌ترها سری تکان داد و ادامه داد: «تازه قهر کردن اصلاً کار خوبی نیست.» زهره هم لبخند زنان گفت: «کشیفی و نامرتب بودن هم کار خوبی نیست.» این جوری شد که زهره و زهرا دوتایی همراه هم مشغول تمیز کردن اتاق شدند. زیر تخت و کنار کمد و پشت پرده و روی صندلی را مرتب کردند. اسباب بازی‌ها و لباس‌ها و کتاب و دفترها را یکی یکی برداشتند و سر جایشان گذاشتند. خیلی زود کتاب زهرا از توی جعبه‌ی اسباب بازی زهره پیدا شد و عروسک زهره از زیر تخت خودش پیدا شد. کلی چیز دیگر هم پیدا شدند، مثل لنگه جوراب راه راه زهرا، دست آدم آهنی

خیلی از بچه‌ها با خواهر و برادرشان یک اتاق مشترک دارند. زهره و زهرا هم همین جوری بودند، زهرا داد زد: «حتماً خودت برش داشتی.» زهره اخمی کرد و دست‌هایش را به کمرش زد و وسط اتاق شلوغ پلوغ ایستاد و گفت: «من که مثل تو نیستم. به وسایل کسی دست نمی‌زنم. چی فکر کردی؟» از سروصدای بچه‌ها مامان آمد توی اتاق. اول به اتاق شلوغ نگاهی انداخت و بعد نچ‌نچ کنان گفت: «باز چه خبر شده، چرا دارید با هم بلند بلند حرف می‌زنید؟» زهره گفت: «من که با زهرا قهرم، اصلاً با او حرف نمی‌زنم.» زهرا هم اخمی کرد و جواب داد: «من از تو قهرترم قهر تا روز قیامت! اما وقتی کتابم را گم کردی، نمی‌توانم حرف نزنم.» مامان سری تکان داد و گفت: «می‌دانید که قهر کردن کار خوبی نیست. خواهر خوب که با خواهرش قهر نمی‌کند.» بعد هم دوباره دوروبر اتاق را نگاه کرد و گفت: «حالا چرا اتاق این قدر شلوغ و نامرتب است؟» زهرا گفت: «من که با زهره قهرم. اصلاً حاضر نیستم اتاقی را که او تویش بازی می‌کند، مرتب کنم.» زهره هم داد زد: «من هم اصلاً حاضر نیستم اسباب بازی‌هایم را از توی اتاقی که زهرا تویش مشق می‌نویسد، جمع کنم.» مامان با ناراحتی سری تکان داد و گفت: «کار خوبی نمی‌کنید. نه مرتب نکردن





ایستاده بودند. مامان هم با دیدن اتاق مرتب و تمیز و خواهرهای خندان، لبخند زد. زهرا و زهره همین جور که به مامان نگاه می‌کردند، لبخند زنان گفتند: «هیچی قشنگ‌تر از آشپزی و اتاق مرتب و لبخند مامان نیست!»

زهرا، چند تا از تکه‌های پازل شنل قرمزی زهره و مداد صورتی زهرا. وقتی همه چیز مرتب شد و هر چیزی رفت سر جایش، زهرا و زهره مامان را صدا کردند. مامان که آمد زهرا و زهره دست هم را گرفته بودند و لبخند می‌زدند و وسط اتاق تمیز و مرتب



## دو کتاب خواندنی

معرفی کتاب

نام کتاب: ماه پری  
نویسنده: لیلا  
کفاش زاده  
ناشر: بازی و اندیشه  
سال انتشار: ۱۴۰۲



ماجرا از این قرار است که فرشته‌ای به نام «ماه پری» از بی‌توجهی مردم به آسمان و ماه و ستاره‌ها ناراحت و غمگین است. آلودگی‌های نوری شهرهای صنعتی و بزرگ، مانع دیده شدن ستاره‌های آسمان شده است که برای جانوران و پرندگان حکم راهنمای سفر و زندگی دارد. ماه پری خیال می‌کند که دیگر برای کسی اهمیتی ندارد. او تصمیم می‌گیرد شنل سیاه خود را که کنایه از تاریکی شب است، بر سرش بکشد و فکر کند که چه باید بکند.

ماه پری توی فکرش به چهار حیوان، گوزن زرد ایرانی، جغد انبار، پلنگ و فک خزری برمی‌خورد که همه از گونه‌های در حال انقراض ایرانی هستند. هر کدام از این حیوانات در حال انجام دادن کاری هستند که به بقایشان کمک می‌کند. خب بچه‌ها حالا بقیه داستان را از روی کتاب بخوانید.



هانیه وهابی

جهان در خانه‌اش به تنهایی زندگی می‌کند. او حوصله‌اش سررفته است و تصمیم می‌گیرد خانه‌ی دیگری برای خودش پیدا کند. او از جانورانی که در راه می‌بیند، می‌پرسد که آیا خانه‌ای بهتر برایش سراغ دارند یا نه. هر جانور هم با توجه به ویژگی‌های خودش به او پاسخ می‌دهد، اما این مکان‌ها برای زندگی یک انسان مناسب نیست.

جهان از مردم در خیابان می‌پرسد که در چه خانه‌ای می‌تواند خوش حال باشد و آن‌ها هریک پاسخی به او می‌دهند. سرانجام جهان به خانه‌اش بازمی‌گردد، اما تعدادی از پرندگان نیز همراه او به خانه‌اش می‌آیند. خب بچه‌ها حالا وقت آن است که بقیه ماجرا را از روی کتاب بخوانید.



نام کتاب: جهان به  
سفرمی رود  
نویسنده: زهرا،  
هانیه شجاعی  
ناشر: ادامه  
سال انتشار: ۱۴۰۲







## دنیای کتاب‌ها



کتابخانه، مکان خوبی برای مطالعه کتاب‌هایی است که برای بالا بردن دانشمان به آن نیاز داریم. معمولاً هر شهر برای ساکنانش چند کتابخانه بزرگ دارد. بعضی مدارس هم برای معلمان و دانش‌آموزانش کتابخانه و کتاب‌های مفید دارد. حالا که متوجه شدید کتابخانه چه جایی است، به تصویر زیر دقت کنید و ۱۰ تفاوت را پیدا کنید.



کوچه این چوری زشت می شود.



وقتی زباله ها سر وقت بیرون گذاشته نشود، سروکله ی گربه های ولگرد پیدا می شود.



افتادی توی خانه ی زنبورها. ۲. خانه عقب برگرد و از نردبان پایین برو.



چه کار بدی! افتادی توی خانه ی زنبورها. ۲. خانه عقب برو و از نردبان پایین برو.



زباله ها زیاد شده. داری فکر می کنی؟ باید آن ها را بیرون خانه ببری.



اما هنوز که ساعت ۹ شب نشده. زباله ها را کجا می بری؟! یک خانه عقب برو.



شهر بدون درخت که زیبا نیست. باید مواظب درخت ها باشیم.



الان شاخه می شکنند. ۳. خانه به عقب برگرد.



همشهری های خندان



رسیدی به ایستگاه اتوبوس. منتظر اتوبوس بمان و یک بار تاس نریز.



استفاده از وسایل نقلیه ی عمومی کمک می کند هوای شهر تمیز بماند و شهر زیبا باشد.



آفرین که به دوستت گفتی نباید سندی اتوبوس را خط خطی کند. یک خانه جلو برو و از نردبان بالا برو.



بین کوچه را کثیف کردی؟ زنبورها نیشت زدند. به خانه ی شروع برگرد.



چرا به شن و خاک ها لگد می زنی؟ یک خانه به عقب برگرد.



جلو در خانه یک کوه خاک و شن است که مال تعمیرات یک ماه قبل خانه است!



**شروع:**  
بچه ها می خواهند یاد بگیرند چه طور شهر زیبایی داشته باشند. با آن ها همراه شو و کمکشان کن. تاس بریز و شروع کن.



چطور شهری زیبا داشته باشیم



شرح بازی: بازیکنان مهره نبرنده کسی است پایانی برسد.

پایان، آفرین که به خانه‌ی آخر بازی رسیدی و چیزهای زیادی در باره‌ی زیبا ماندن شهر یاد گرفتی. تو برنده شدی!



اگر بی خانمان‌ها جایی برای ماندن نداشته باشند، توی کوچه نمی‌مانند.



چه خوب که همراه بابا راهنمایی‌اش می‌کنی که جایی برای خواب داشته باشد. یک خانه بروجلو.



آنجا را، کنار سطل زباله یک بی خانمان نشسته!



بین چه کار کردی؟ زنبور نیش زد. ۲ خانه عقب برگرد.



داری آدامس می جوی؟



چی؟! از آدامس جویدن خسته شدی؟! چی؟



چی؟! می خواهی آدامس را وسط خیابان بیندازی.



ای وای چرادراری از روی سیمان‌های خشک نشده رد می شوی؟ یک خانه عقب برو.



کارگرها دارند زمین را با سیمان بازسازی می‌کنند.




چه خوب که به بابا گفتی جلوی خانه گل بکار. شهر این جوری قشنگ تر است. یک خانه بروجلو و از نردبان بالا برو.



داری چه کاری می‌کنی؟! چرا به سطل زباله لگد می‌زنی؟ خراب می‌شود! دو خانه به عقب برگرد.



زباله ات را توی راه انداختی. پیش زنبورها زندانی شدی.



چه خوب که تمیز و مرتب آمدی بیرون. شهر با آدم‌های تمیز و زیبا زیباتر می‌شود.



چه قدر خوب که لیخند می‌زنی. لیخند هایت همه را خندان می‌کند. ۲ خانه جلو برو.



آفرین که زباله را برداشتی و در سطل زباله انداختی. از نردبان بالا برو.



یکی پوست خوراکی‌اش را روی زمین انداخته!




بهتر است به بابا بگویی این زباله‌های ساختمانی را از جلوی خانه جمع کند چون کوچه را زشت کرده است.



رای این بازی به یک تاس و به تعداد یار داریم. بازی با تاس ۶ شروع می‌شود. زیبا کردن شهر شرکت داشته باشند. بچه‌ها بازی می‌کنند، از نردبان بالا می‌روند، گاهی نیش می‌خورند و کلی چیز تازه یاد می‌گیرند.



گفتگو با یک کودک موفق:

## آرزو دارم ستاره فوتبال شوم

بچه های خوب حتما می دانید که قرآن مهم ترین معجزه پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) است، اما بد نیست این را هم بدانید که تمامی متن قرآن از یک نظم شگفت آور ریاضی پیروی می کند که بسیار حیرت انگیز است. توصیه می کنیم در این باره حتما مطالعه و پژوهش داشته باشید. یاسین شیبانی، دوست هفت ساله ی شما، دانش آموز کلاس اول مدرسه «راه امید» است. او در زمینه محاسبات ذهنی و قرائت و حفظ قرآن فعالیت می کند و صاحب مقام برتر در این رشته هاست. گفت وگویی ما با یاسین را در ادامه بخوانید.

### شادی های من و مامانم

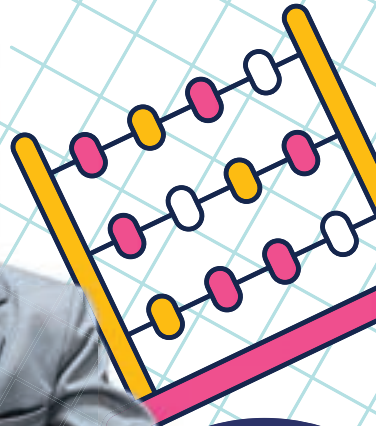
از سه سالگی می توانستم خوب بخوانم و متن های مختلف را حفظ کنم. اولین بار که در کلاس چرتکه شرکت کردم توانستم به خوبی خودم را نشان دهم و با اینکه همه بچه های کلاس از من بزرگ تر بودند توانستم جلوتر از بقیه پیش بروم. هر بار موفقیت هایم را با ذوق و شوق برای مامانم توضیح می دادم و او هم خیلی خوش حال می شد. به این ترتیب تصمیم گرفتم همیشه یک دانش آموز موفق باشم.

نخستین بار در آزمون هایی که در کلاس چرتکه از من گرفتند نمره خیلی خوبی کسب کردم و این سبب شد برای شرکت در مسابقات رسمی تصمیم جدی بگیرم. اولین تجربه ام سال ۱۴۰۱ در مسابقات آنلاین کشوری بود که توانستم در مرحله استانی و کشوری موفق به دریافت گواهی نامه مسابقات ملی آنلاین شوم و به قهرمانی برسم. پارسال هم در مسابقات استان خراسان رضوی با حضور شرکت کننده هایی از چند استان به اخذ گواهی نامه و رتبه دوم دست پیدا کردم.

سطح مسابقات بالا بود و تعداد شرکت کننده ها زیاد، با اینکه من هنوز مدرسه نمی رفتم و همه از من بزرگ تر بودند توانستم موفق شوم که برایم بسیار ارزشمند و انگیزشی بود.



شادم کریمی



### دوستی من و قرآن

به جز درس هایم به روخوانی و حفظ قرآن مشغولم و با حضور مرتب در کلاس های حفظ و پیشگامان قرآنی تلاش می کنم به سطح بالاتری برسم. تاکنون هم توانسته ام ۱۰ سوره از قرآن را حفظ کنم.

به سبب اینکه روخوانی قرآنم خیلی خوب است و صوت و لحن را دوست دارم هر جا با مادرم مراسمی می روم به جایگاه رفته و قرآن می خوانم.

خواندن قرآن را خیلی دوست دارم و علاقه مندم به جایگاه خیلی خوبی در این رشته برسم و مادرم را خوش حال کنم. در کتابخانه گاهی کتاب می خوانم، امکانات خاصی ندارم و تنهایی و با کمک و تشویق های مادرم همیشه تکرار و تمرین می کنم.

اول مادرم و بعد مربی عزیزم «فهیمة جون» در این راه به من کمک زیادی کرده اند که خیلی از آن ها ممنونم. ۷۰ درصد تلاش خودم و بعد هم توجه و کمک مادرم که خیلی برایم زحمت می کشد در موفقیت هایم تأثیر زیادی داشته است. برای رسیدن به هدف هایم روزی چهار ساعت صرف درس، دو ساعت قرآن و نیم ساعت تمرین چرتکه کرده و اوقات فراغت هم با دوستانم فوتبال بازی می کنم. مطالعه کتاب های داستان درباره امامان را خیلی دوست دارم.

### من و آرزوهای فوتبالی

فوتبال را خیلی دوست دارم، اما به دلیل اینکه مادرم نمی تواند هزینه کلاس آن را پرداخت کند هنوز نتوانسته ام در یک باشگاه خوب فوتبال اسم بنویسم. فقط منتظرم روز دوشنبه و ساعت ورزش مدرسه برسد و ما را به باشگاه فوتسال ببرند تا با کلی شوق بازی کنیم.

آرزو دارم بتوانم فوتبالیست بزرگ همشهری مان، خداداد عزیزی، را از نزدیک ببینم و با او فوتبال بازی کنم و از او درس های فوتبالی یاد بگیرم تا من هم ستاره شوم.

### لطفا حمایت فراموش نشود

از بزرگ ترها و مسئولان می خواهم در اجرای مراسم از بچه های کوچک استفاده کنند و بچه هایی مانند من که پدر ندارند بیشتر حمایت شوند و جاها و مکان هایی برای پیشرفت علمی و هنری و ورزشی ما پیش بینی کنند تا بچه های تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) بتوانند رایگان یا با هزینه کم ثبت نام کنند.

### دوستی من با خودم

به نظرم می توانیم در کنار درس، فعالیت های مختلفی داشته باشیم و همه مهارت هایمان را رشد دهیم. به شرط اینکه اول خودمان را دوست داشته باشیم و بخواهیم به جاهای خیلی خوب برسیم. مثلاً من حتی در حالی که در خانه بازی می کنم با خودم تمرین قرآن و حفظ را انجام می دهم.

دوست دارم در آینده همچنان در همه کارهایم ممتاز و اول باشم. می خواهم پلیس شوم زیرا کارهایی که پلیس ها انجام می دهند خیلی برایم جذاب است.

به دوستان هم می گویم همیشه درس بخوانند و به حرف مادرشان گوش کنند.

## سوپ خوش مزه



مامان و بابای مونا به یک سفر کاری رفته بودند. خاله مهین، یک روز مونا را دعوت کرد تا با هم به سینما بروند. وقتی از سینما برگشتند قرار شد با هم سوپ درست کنند چون هوا خیلی سرد بود. خاله از مونا خواست تا چند عدد هویج، کدو و سیب زمینی را بشوید. بعد آن‌ها را ریز کردند و داخل قابلمه ریختند. مقداری نمک و فلفل و ادویه هم به مواد اضافه کردند و چند دقیقه تفت دادند. بعد مقداری آب اضافه کردند تا مواد کم‌کم بپزد. وقتی مواد پخت، مقداری برگ کرفس اضافه کردند تا چند دقیقه دیگر هم مواد بپزد. در آخر کمی آبلیمو هم به سوپ اضافه کردند. هوا خیلی سرد بود و این سوپ خوش مزه حسابی می‌چسبید. بچه‌ها سوپ سبزیجات کلی ویتامین دارد و توی فصل سرما می‌تواند از بدن ما محافظت کند.

### چی لازم داریم؟

کدو: یک عدد

هویج: ۲ عدد

سیب زمینی: یک عدد متوسط

برگ کرفس: ۲ پیمانه

نمک و فلفل و ادویه: به میزان لازم

آبلیمو: به میزان دل‌خواه





## جدول حروف پراکنده

هر کشوری برای خودش ضرب المثل هایی دارد. ما می توانیم از هر ضرب المثل، یک درس تازه برای زندگی بگیریم. حالا با کمی فکر و دقت در جدول زیر پاسخ ها را پیدا کنید و در قسمت جای خالی بنویسید.  
..... را آخر..... می شمارند.

این مثل را معمولاً به کسی می گویند که به نتیجه کارهاش فکر نمی کند و بی خیال فرد است.

ل	د	م	ص	خ	س	ج	ب
ر	*	م	ل	ک	و	ت	ش
ض	ن	ظ	ث	ج	ق	غ	ن
ذ	ش	ع	ه	ف	ژ	*	ط
*	ذ	*	ن	ب	پ	ش	غ
ص	س	ک	ف	ا	م	چ	گ
ژ	د	ع	ی	ژ	ک	چ	ق
ق	ک	ی	ب	ل	ط	ت	ف
ص	ز	ر	ذ	ق	ژ	د	*

طرح: علی معصوم بیگی



راهنما: پاسخ ها به صورت مورب است.





# آداب امانت‌داری

حتماً تا حالا کلمه های امانت و امانت‌داری به گوشتان خورده است. وقتی ما از کسی چیزی را قرض می‌گیریم که از آن استفاده کنیم و برای مدتی دست ماست می‌گوییم امانت است. وقتی امانتی دست ماست باید از آن خوب مراقبت کنیم و آن را صحیح و سالم به صاحبش برگردانیم که به آن امانت‌داری می‌گویند. وقتی امانت‌داری را رعایت کنیم، بقیه به ما اعتماد می‌کنند و هر وقت لازم بود و وسایلمان را به ما می‌دهند تا استفاده کنیم. خلاصه که امانت‌داری یک اصل مهم اخلاقی در دین ماست.



مرجان اسماعیلی



دخترم  
کتابت رو از اینجا  
بردار ممکنه غذا  
بریزه روش.

اگه کتاب دوستته که  
خیلی باید مواظبش باشی.

خوب  
شد گفتین. کتاب  
دوستمه. یادم رفته  
بود اینجا گذاشتمش.  
اگر چیزی بشه خیلی  
ناراحت می‌شه.



ای وای... کتاب  
سروشه... ارزش گرفته بودم که  
امروز بخونم... از بطری آب ریخته  
روش....

پسرم چرا مواظب  
نبودی. حالا باید کتاب رو براش  
بخیریم. باید براش توضیح بدی  
که چه اتفاقی افتاده و ارزش  
معذرت خواهی کنی.

بچه‌ها امروز این  
آزمایشگاه دست ما امانت  
است؛ مواظب باشین که  
وسایل نشکنند و چیزی رو  
جابه‌جا نکنین. زباله‌ای هم  
اگه بود داخل سطل  
بریزین.







آرمان جان  
می تونی کتاب کمک  
درس ریاضی رو بهم  
بدی؟

اون دفعه  
که گرفتی، خیلی دیر  
برگردوندی. اگه قول  
میدی به موقع کتابم رو  
برگردونی می توئم اونو دو  
روز بهت امانت بدم.

ببخشید!  
این دفعه دیگه  
حتما بموقع  
برمی گردونم.



امروز یکی از  
کارکنان شرکت این  
بسته رو تو مینی بوسم  
جا گذاشته بود قرار  
شد فردا تحویل  
نگهبانی بدم.

نه پسرم این بسته مال  
ما نیست والان پیش ما امانته،  
درست نیست بهش دست بزیم.

بابا جون  
بذارین ببینیم  
توش چیه؟



دخترم تبلت وسیله  
شخصی هست. ما نباید از  
دیگران وسایل شخصی شون  
رو امانت بگیریم. تازه ممکنه  
اتفاقی بیفته که نتونیم  
جبران کنیم. کار خوبی کرده  
که گفته نه.

یعنی  
نباید باهاش قهر  
می کردم؟! حالا فردا  
باهاش آشتی  
می کنم!

امروز به هلیا  
گفتم تبلتت رو تا فردا  
بهم امانت بده. ولی  
گفت نه، منم باهاش  
قهر کردم.



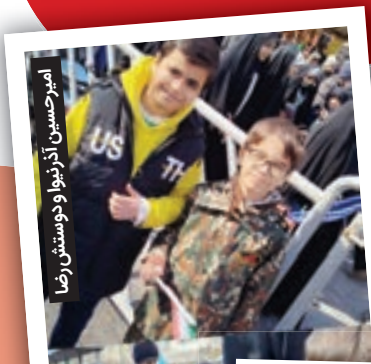
# جان من

## ایران من



دوست عزیز! همه دنیا را هم که بگردی، باز هیچ جایی وطن آدم نمی شود. وطن، خانه ی عزیز ماست. مگر می شود بی خانه، احساس امنیت و آرامش داشت؟ ایران، زادگاه همه ماست، همه ی ما که با قومیت های مختلف ترک و کرد و لر و عرب و فارس همیشه متحد هستیم و نمی گذاریم دشمنان برای ما نقشه های بد بکشند.

هر کسی برای حفظ آب و خاکش و برای پیشرفت و غرور کشورش تلاش می کند، هر کدام از ما هم بسته به شغل و جایگاهی که داریم، سعی می کنیم فرد مفیدی برای کشورمان باشیم. دانش آموز با خوب درس خواندن، معلم با خوب درس دادن، ورزشکار با قهرمانی، کشاورز و کارخانه دار، با تولیدات عالی و نیروی های مسلح با هوشیاری و بیداری شان در دفاع از مرزها نقش آفرینی می کنند. اصلا مگر می شود که ایرانی باشی و دلت برای عزت و سربلندی و شادمانی کشورت تنگد. هفته پیش خیلی از ما در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در مراسم باشکوه ۲۲ بهمن شرکت کردیم تا به دنیا نشان دهیم که ایران را همچون جانمان دوست داریم. تعدادی از عکس هایی که دانش آموزان مدرسه «نسیم ظهور» برای کوله پستی ارسال کردند را با هم ببینیم.



امیرحسین آذرنیوا و دوستش رضا



ایلیا رادمهر



محیا فرجی





محمدعلی موسوی مهر



مهديار نظري



مبين و متين عرب



محمدجواد نظري فاضل



محمدمهدي شاهسوني



يگانه شاهسوني



